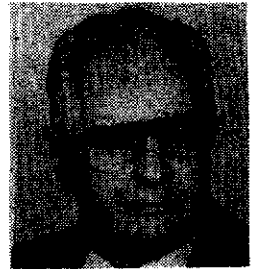


چندین چراغ داشتند و به بی‌راهه می‌رفتند

نوشته دکتر انور خامه‌ای

اقتصاددان، نویسنده و نظریه‌پرداز
سر دبیر ارجمند؛

از من خواسته‌اید نظرم را درباره وضع اقتصادی کشورمان در سال آینده و مشکلاتی که با آن روبرو هستیم و سیاستهایی که باید برای رفع این مشکلات و پیشرفت اقتصادی کشور اتخاذ کرد برای خوانندگان گرامی مجله شرح دهم. گرچه انجام چنین بررسی‌های عامی در مورد اقتصاد کشور و آینده‌نگری برای سیاست‌گذاری درست اقتصادی ایران بسیار دشوار و



دکتر انور خامه‌ای

پیچیده است، با وجود این اگر بتوانیم خود را به کلی گویبها و بررسی رتوس مسائل راضی کنیم و از تحقیق دقیق و آماری چشم‌پوشیم می‌توان مسائل و مشکلات مهم اقتصادی را به اختصار تذکر داد و سخنی چند درباره راههای رفع این مشکلات و مسائل بیان کرد. از این رو آنچه خوانندگان گرامی در زیر ملاحظه خواهند کرد تنها یک بررسی اجمالی از وضع اقتصادی کشور پیش نخواهد بود. و اما مشکلات کنونی و آینده کشور:

۱- مهمترین و دشوارترین و محسوس‌ترین مشکلی که اقتصاد کشور ما اکنون با آن روبرو است بی‌شک مسئله تورم حاد و روز افزون است. این مشکلی است که هم مردم و هم دولت و دست‌اندرکاران امور اقتصادی به طور روزمره و بلکه ساعت به ساعت با آن روبرو هستند و هر کدام به نوبه خویش می‌کوشند به طریقی از آن جلو گیرند یا دست کم از حدت و شدت آن بکاهند. طبق آمارهای بعضی از مسئولان اقتصادی کشور ارائه داده‌اند در شش ماه اول سال جاری [۷۳] سطح کلی بهای کالاها و خدمات ۲۹٪ افزایش یافته است که این خود نرخ تورم فوق‌العاده‌ای است. لیکن مسلم است که در شش‌ماه دوم افزایش قیمتها و نرخ تورم بسیار از این حد فراتر بوده است. به عنوان نمونه می‌توان گفت که بهای گوشت که در نیمه اول سال حدود پانصد تومان در

هر کیلو بوده اکنون از هفتصد تومان نیز تجاوز کرده است و نیز قیمت برنج و تخم‌مرغ و گوشت مرغ و ماهی و غیره هر کدام ۲۵٪ تا ۵۰٪ نسبت به نیمه اول سال افزایش یافته است. از سیب‌زمینی و سبزیجات سخنی به میان نمی‌آوریم چون خواهند گفت که اینها به اقتضای فصل بوده است. پس می‌بینیم که نرخ تورم در سال جاری روی هم رفته به ۴۰٪ تا ۵۰٪ می‌رسد در حالی که درآمد طبقات زحمت‌کش و محروم افزایشی نیافته است. بدین‌سان در حقیقت سطح زندگی آنها به همین نسبت کاهش یافته و فقیرتر شده‌اند.

از سوی دیگر می‌بینیم که دولت و مسئولان اقتصادی امور کاملاً به این مشکل توجه داشته از نتایج زیانبار آن آگاه بوده و برخورد با آن را در رأس سیاستهای اقتصادی دولت قرار داده‌اند. در حقیقت ابتکارهایی نیز در این زمینه انجام گرفته است، و حتی می‌توان گفت که اینها مهمترین ابتکارات اقتصادی دولت در سال کنونی بوده است. مانند پروژه ساختمان بزرگراه نواب و پروژه فروشگاههای زنجیره‌ای رفاه و پیش فروش سکه بهار آزادی و غیره که چنانچه بعداً خواهیم دید تمام این ابتکارها عمدتاً برای جذب نقدینگی و بخاطر مبارزه با تورم بوده است. اما متأسفانه این اقدامات نه تنها اثری در مهار کردن تورم نداشته، بلکه برعکس بر شدت و وخامت آن افزوده است.

دورنمای سال آینده

بینیم علت این امر چه بوده است؟. علل افزایش تورم در سال جاری را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. از یک سو همان‌گونه که گفتیم ابتکارهایی که دولت برای مهار تورم انجام داده است مفید نیفتاده بلکه تأثیر معکوس داشته است. این بحث را ما بعداً پیش خواهیم کشید و توضیح خواهیم داد. از سوی دیگر دولت اقدامات دیگری انجام داده که مستقیماً در افزایش تورم تأثیر داشته است، مهمترین این اقدامات عبارتست از: (الف)- افزایش بهای خدمات دولتی.

دولت به منظور رفع کسری بودجه خود و مؤسسات وابسته به خویش در سال جاری به طور ناگهانی و شدید بهای بعضی خدمات دولتی را افزوده است. بهای خدمات پستی چند برابر شده و بلیط اتوبوس از ۲ تومان به پنج تومان افزایش یافته است. مخارج تلفن نیز با وجود مخالفت نمایندگان مجلس افزایش فاحشی یافته است.

دورنمای سال آینده از اسامال نگران‌کننده‌تر است. بهای مواد نفتی مانند بنزین و گازوئیل و غیره بعضاً ۲ برابر خواهد شد و همچنین هزینه برق و آب و غیره افزایش خواهد یافت. و این امر موجب خواهد شد بهای اکثر کالاهای صنعتی و حتی کشاورزی به شدت بالا رود، بنابراین دورنمای تورم در سال آینده وخیم خواهد بود. البته دولت قصد داشته است و دارد با این اقدام کسر بودجه را بر طرف کند و تعادلی در هزینه و درآمد خود برقرار سازد. ولی همان‌گونه که گفتیم افزایش بهای این خدمات موجب افزایش شدید بهای کالاهای دیگر خواهد شد و تورم فزاینده‌ای که پیش خواهد آمد در حقیقت در حکم تنزل ارزش پول و درآمد واقعی دولت است، بنابراین موجب می‌شود تا کسری بودجه به گونه دیگری پدید آید.

(ب)- اقدام دیگری که دولت در همین زمینه صورت داده است اتخاذ سیاست جیره‌بندی تعادلی است. کالاهای اساسی که تاکنون در برابر کوبن جیره‌بندی به بهای پیش از انقلاب عرضه می‌شد، اکنون با بهایی که به طور غیرمستقیم روی تحول ارزش دلار و افزایش فوق‌العاده آن تعیین می‌شود، به مردم ارائه می‌گردد، یعنی با بهای نزدیک به ۱۰ برابر گرانتر. شکی نیست که این امر گرچه بردرآمد دولت می‌افزاید اما عملاً از ارزش پول می‌کاهد و ارزش واقعی درآمدهای کلی دولت را کم می‌کند.

اکنون می‌پردازیم به بررسی ابتکارهایی که دولت برای جذب نقدینگی و کاستن از حجم پول در گردش انجام داده است؛ مانند پروژه ساختن بزرگراه نواب و تأسیس فروشگاههای زنجیره‌ای رفاه و پیش فروش سکه‌های بهار آزادی و غیره. همان‌گونه که در پیش گفتیم هدف اصلی دولت از این ابتکارات کاستن از نقدینگی پول در گردش است. دولت با این اقدامات در نظر داشته است پس‌اندازها و اندوخته‌های مردم را که موجب افزایش تقاضا و مصرف می‌شود از اختیار آنها بیرون آورد و بدین ترتیب با کاستن از تقاضای کلی کشور از بالا رفتن قیمتها جلوگیری کند. متأسفانه این اقدامات (به استثنای فروش سکه بهار آزادی) چون توسط نظام بانکی کشور انجام می‌گیرد به جای کاستن از تورم برعکس به شدت آن می‌افزاید. بنیاد این اشتباه بر این تصور نادرست استوار بوده است که نقدینگی برابر با حجم اسکناسهای در گردش است؛ و در نتیجه تصور کرده‌اند که

وقتی این اسکناسها از دست مردم خارج و در حسابهای بانکی متمرکز شد حجم نقدینگی کاهش می‌یابد اما در نظر نگرفته‌اند که سپرده‌های بانکی را کد نمی‌ماند و به صورت شبه پول یعنی انواع مختلف چک به گردش خود ادامه می‌دهد. اصولاً بانکها هیچ‌گاه سپرده‌های موجود را در صندوق‌های خود نگاه نمی‌دارند بلکه قسمت اعظم آنها را به صورت وام به مؤسسات تولیدی و بازرگانی می‌دهند که آنها نیز به نوبه خود این پولهای را مصرف می‌کنند و در نتیجه حجم تقاضا به همان نسبت که موجودی بانکها افزایش می‌یابد، زیاد می‌شود.

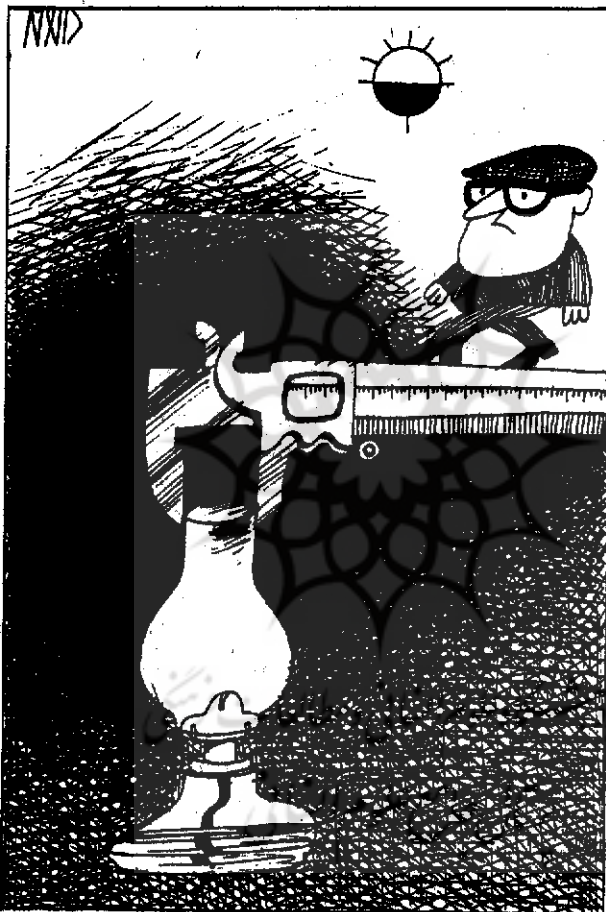
در علم اقتصاد مسلم شده است که حجم پول و نقدینگی در گردش برابر است با مقدار سپرده‌های فعال (سپرده‌های دیداری) نظام بانکی ضرب در ضریب تکاثر. ضریب تکاثر برابر است با معکوس نسبتی از سپرده‌های نظام بانکی که این نظام موظف است در بانک مرکزی به وثیقه بگذارد. مثلاً اگر بانکها موظف باشند ۱۰٪ از مبلغی را که مردم نزد آنها سپرده گذاشته‌اند به بانک مرکزی تحویل دهند، حجم پول و نقدینگی در ۱۰ گردش برابر سپرده‌های بانکهاست. بنابراین هرچه سپرده‌های بانکها بیشتر شود حجم پول در گردش زیادتر می‌شود و متناسب با آن مصرف و تقاضا و تورم نیز افزایش می‌یابد.

بنابراین تمام پولهایی را که مردم از اندوخته و پس‌اندازهای خود صرف خرید اوراق بسهادار پسرورژه بزرگ راه نواب و فروشگاههای زنجیره‌ای رفاه و امثال آن کرده‌اند چون مستقیماً بر حجم سپرده بانکها افزوده شده است، نه تنها از حجم پول در گردش نکاسته است، برعکس به دفعات بر آن افزوده است. اما پیش فروش سکه بهار آزادی این گونه نیست و در اساس درست بوده است، چون پسهای آن مستقیماً به خزانه دولت پرداخت می‌شود، نه به نظام بانکی و بنابراین هر اندازه مردم پول برای خرید این سکه‌ها به صندوق دولت پرداخته‌اند معادل آن واقماً از نقدینگی موجود کاسته شده است. اما این اقدام نیز از جهت دیگر به تورم کمک کرده است بدین سان که چون سکه و طلا خود یکی از کالاها می‌باشد موجود است بلکه کالایی شاخص ارزش پول، از این نظر افزایش رسمی قیمت آن در کالاها دیگر تأثیر دارد و به تورم می‌افزاید. در حقیقت اثر این اقدام بیشتر روانی است تا اقتصادی.

پیشنهاد فروش اوراق قرضه ملی

اکنون ممکن است از ما بپرسند: پس چگونه می‌توان از تورم جلوگیری گرفت و افزایش قیمتها را مهار

کرد؟ به نظر ما بهترین راه، اجرای یک سیاست اقتصادی متعادل و متناسب با امکانات و شرایط موجود در جامعه است. یک سیاست انبساطی بیش از حد این امکانات موجب تورم می‌شود، همان‌گونه که یک سیاست انقباضی نامناسب موجب رکود می‌گردد. شکی نیست که سیاست انبساطی و توسعه‌ای که دولت در سالهای اخیر بکار بسته است یکی از علل مهم تورم موجود بوده است. البته عوامل دیگری که در پیش‌گفتیم بر وخامت آن افزوده است، اما اگر این اقدامات هم نبود باز آن سیاست انبساطی ناگهانی و بلافاصله پس از سیاست انقباضی شدید سالهای پیش از آن موجب تورم می‌شد؛



اما نه به حد کنونی. اکنون باز هم ممکن است بپرسند چطور می‌توان با جمع‌آوری و جذب پس‌اندازها و اندوخته‌های مردم از حجم نقدینگی کاست و بدین وسیله تورم را مهار کرد. به نظر من یک راه آن فروش اوراق قرضه ملی است با شرایط مساعد. چون هر قدر مردم از این اوراق بخردند وجه آن مستقیماً باید خزانه دولت خواهد شد و صرف پرداخت هزینه‌های دولتی خواهد گردید. بنابراین، هم از کسر بودجه دولت خواهد کاست و هم از وام گرفتن دولت از بانک مرکزی که این هر دو از عوامل مسلم تورم می‌باشد، جلوگیری می‌کند. راه دیگر به نظر من گرفتن مالیات بر درآمد تصاعدی جدید،

همراه با اصلاح سیستم وصول آن است. در وضع فعلی که به گفته بعضی از نمایندگان مجلس نوشته روزنامه‌های وابسته به دولت سرمایه‌های هنگفت و کلانی در دست اشخاص ناصحیحی متمرکز شده است که آنها را صرف کارهای نامناسب یا زیان‌بخش (مانند سفته‌بازی و بورس بازی یا ارز و طلا) می‌کنند، می‌توان با گرفتن مالیاتهای کلان از درآمدهای بادآورده این اشخاص در آمد دولت را بالا برد، کسر بودجه دولت را بر طرف کرد و با ایجاد تعادل در بودجه دولت تا حدی تورم را مهار کرد. اما همان‌گونه که گفتیم باید پیش از آن دستگاه وصول مالیاتها را که اکنون در وضع بسیار نامناسبی است اصلاح کرد. یک دستگاه وصول مالیاتی که رشوه‌خواری در ارکان آن نفوذ کرده است هرگز نمی‌تواند راه‌گشا باشد.

۲. مشکل بزرگ دیگری که اکنون از لحاظ اقتصادی کشور ما با آن روبرو است، کسری تراز پرداختها و بدهکاری خارجی است. برای اینکه این مشکل روشن گردد و امکانات برخورد با آن تا حدی معلوم شود ناگزیریم شرح این ماجرا را از سال ۷۱ به بعد بیان کنیم. پیش از آن درآمد ارزی کشور کلاً تکافوی مخارج ارزی ما را می‌کرد و از لحاظ تراز پرداختها کسری نداشتیم. در آن هنگام که دولت دست به کار انجام برنامه پنج‌ساله اول بود ناگهان سیاست‌گذاران اقتصادی کشور سیاست انبساطی نامناسبی را در پیش گرفتند. به عنوان کمک به توسعه کشور به بانکها اجازه داده شد که بدون معیارهای کنترل شده‌ای به مقاضیان تا حدود گسترده‌ای وام داده شود. در عین حال محدودیت‌های نسبتاً زیادی که برای ایجاد مؤسسات صنعتی و بازرگانی و نیز کارهای ساختمانی وجود داشت حذف گردید و ناگهان بدون ضوابط حساب شده‌ای یک سلسله کارهای اقتصادی آغاز شد. این کارها و این وضع تعادل نسبتاً محکمی را که در اقتصاد وجود داشت بر هم زد و اقتصاد کشور را دستخوش نوسانات و نارساییهای زیادی کرد. از این مهم‌ترین که سیاست بازرگانی کشور نیز هم زمان با آن جریانات به طور ناگهانی تغییر کرد و به جای محدودیت‌هایی که پیش از آن در مورد واردات و صادرات حکم فرما بود، یک سیاست لیبرالیسم بازرگانی بی‌قید و بند برقرار شد. پیش از آن، سالهای متوالی واردات و صادرات و بازرگانی خارجی ما گرفتار محدودیتهای زیادی بود که از دوران پس از انقلاب و جنگ خارجی برجای مانده بود. این سیاست حمایت از صنایع داخلی گرچه تا حدی موجب رکود صنعت و بازرگانی شد لیکن تعادلی در بازرگانی خارجی پدید آورده بود که تأثیر آن در تراز پرداختها معلوم می‌شد.

درآمدهای ارزی خارجی ماکه عمدتاً از منبع صدور نفت بود به صورتی میان صنایع داخلی و واردات ضروری به ویژه تأمین کالاهای اساسی توزیع می‌شد. بدین سان در این دوران اگر افزایشی در درآمد ارزی محسوس نبود بدهی ارزی خارجی نیز نداشتیم.

بگذار بسازند، بگذار بگذرند

اما در آغاز دوران اخیر همان‌گونه که گفتیم ناگهان تمام این ضوابط و این قید و بندها از هم گسیخته شد و یک سیاست لیبرالیسم بازرگانی بی‌بند و بار جای آن را گرفت به نحوی که انسان بی‌اختیار به یاد فیزیوکراتهای قرن هجدهم می‌افتاد که شعار آنها این بود: بگذار بسازند، بگذار بگذرند، یعنی همه آزاد باشند که هرچه می‌خواهند تولید کنند و هر کسی آزاد باشد هرچه خواست وارد و یا صادر کند. این سیاست شاید در آن زمان برای کشورهایی مانند انگلستان و فرانسه که در آغاز دوران صنعتی شدن و رشد سرمایه‌داری بودند مفید بود اما در دنیای امروز هیچ کشوری را نمی‌توان یافت که به خود اجازه اتخاذ چنین سیاستی را بدهد. افزون بر این

برای این واردات باز شده بود به سررسید قانونی آنها رسید بی‌آنکه ارزی برای پرداخت آنها موجود باشد. حدود ۳۰ میلیارد دلار در این مدت اعتبار باز کرده بودیم که همه معوق مانده بود. هنگامی که بخشی از این اعتبارها به مهلت قانونی آن رسید و پرداخت نشد، آن بانکهای خارجی طبق معمول حسابهای ایران را بستند و بهره نسبتاً سنگینی به این وامها تعلق گرفت. و به تدریج که ماهها می‌گذشت و این گونه بدهیها بیشتر و بیشتر می‌شد بهره‌ها نیز بر آنها افزوده می‌گشت، کسی هم به فکر پرداخت آنها نبود. تنها از اوایل سال جاری گردانندگان اقتصادی کشور متوجه این زیان بزرگ شدند و به فکر حل این مشکل افتادند.

بدتر از آن اتخاذ سیاست شگفت‌انگیز ارزی بود که در سال گذشته اجرا شد. در اوایل سال گذشته (۱۳۷۲) به دنبال تبلیغات دامنه‌داری درباره یک نرخ کردن ارز بانک مرکزی اعلام کرد که به هر متقاضی بدون هیچ ضابطه‌ای تا پنج هزار دلار ارز به نرخ شاور (دلار ۱۷۵۰ ریال) می‌فروشد و به کسانی که مجوزی برای خرید ارز داشته باشند (صادرات، واردات، بیماری و مسافرت) به

ابتکارات مسئولان امور اقتصادی نتایج معکوس داشته است

بگیریم که اگر قسمت دوم این شعار فیزیوکراتها برای سیاست برگزیده سیاستگذاران اقتصادی ما صدق می‌کرد، قسمت اول آن شعار یعنی «بگذار بسازند، صادق نبود، یعنی کمک واقعی به گسترش تولید صنعتی کشور نمی‌شد، برعکس در اثر رقابت کالاهای وارداتی مشکل بزرگی بر مشکلات صنایع داخلی افزوده شده بود و آنها را به ورشکستگی تهدید می‌کرد. در اثر این سیاست در مدت کوتاهی بازار کشور ما از انواع کالاهای وارداتی و عمدتاً کالاهای غیر ضروری (مانند نرم افزارهای صوتی و تصویری، لوازم آرایش، اشیاء تجملی) پر شد.

در همان هنگام نویسندگان و روزنامه‌هایی بودند که در این زمینه به دولت و سیاستگذاران اقتصادی هشدار می‌دادند و خطر و زیانهای چنین سیاست لیبرالیست بی‌بند و باری را گوشزد می‌کردند. اما متأسفانه گوش شنوایی برای اظهارها و نصایح آنان وجود نداشت و گردانندگان اقتصاد ما با این که چندین چراغ داشتند باز هم به بیراهه می‌رفتند. لیکن به زودی، یعنی دو سالی نگذشته، آثار شوم چنین سیاستی پدیدار شد و اعتبارهایی که توسط بانک مرکزی در بانکهای خارجی

ظور نامحدود دلار به همان نرخ فروخته می‌شود. این سیاست هفت ماه اجرا شد و در نتیجه آن حدود هشت میلیارد دلار ذخیره ارزی کشور به بیخما رفت، و نصیب سودجویانی شد که سرگرم احتکار ارز بودند و هستند. وقتی بانک مرکزی متوجه اشتباه خود شد که کمفایر به ده دیک خورده بود؛ یعنی ۳۰ میلیارد بدهی خارجی داشتیم و تقریباً هیچ موجودی ارزی در صندوق دولت نداشتیم. در نتیجه طبق معمول سیاستگذاران اقتصادی ما ناگهان ۱۸۰ درجه به عقب گردش کردند و یک سیاست انقباضی شدیدی را به کار بستند که اثرات آن را در بخش اول این گفتار نشان دادیم.

چه باید کرد؟

اکنون بیستم دور نمای سال آینده ما چیست؟ در سال آینده بزرگترین مشکلاتی ما همین دو مشکلی است که گفتیم یعنی استهلاک بدهی‌های ارزی، ایجاد تعادل در تراز پرداختی‌مان، ایجاد تعادل در بازرگانی خارجی‌مان، رفع کسری بودجه و از همه مهمتر مهار کردن تورم افسار گسیخته کنونی. البته مشکلات دیگری نیز هست منتها ما در این گفتار تنها به ذکر دشواریهای

اساسی اکتفا کردیم. در اساس امر رفع همه این مشکلات بستگی به درآمد ارزی کشور دارد. اگر درآمد ارزی کافی نصیب ما شود خواهیم توانست بخش قابل توجهی از بدهی خارجی خود را بپردازیم، تراز پرداختی را به تناسب آن متعادل‌تر کنیم، احتمالاً به بازرگانی کشور رونق و تعادل بخشیم، و سیاست رشد و توسعه کشور را به صورتی منطقی به پیش رانیم. اما اگر نتوانیم ارز کافی به دست آوریم بنیاد همه این امیدها و آرزوها بر آب است. اما درآمد ارزی ما از دو راه بیشتر نیست و جز این دو راه وسیله دیگری برای تأمین ارز نداریم:

۱- راه عمده و اصلی درآمد ارزی ما از صدور نفت و احتمالاً فرآورده‌های آن است. در سال آینده طبق پیش‌بینی‌های مسئولان وزارت نفت باید تولید نفت ما به چهار میلیون بشکه برسد ولی هم اکنون طبق آمار همان مسئولان سه میلیون و هفتصد هزار بشکه بیشتر نیست و طبق تخمین کارشناسان خارجی نفت سه میلیون و نیم بشکه است. بخش عمده‌ای از آن در داخل کشور مصرف می‌شود و حدود نیمی از آن صادر می‌گردد. درآمد نفت از محل صادرات آن طبق گفته یکی از وزیران مربوط به امور اقتصادی «در خوشبینانه‌ترین حالت» در سال آینده حدود ۱۵ میلیارد دلار خواهد بود. البته این درآمد بستگی به آن دارد که قیمت نفت دست کم در حد فعلی باقی بماند در صورتی که عوامل زیادی نشان می‌دهد که سقوط قیمت نفت در سال آینده محتمل است، مانند رفع تحریم از عراق، افزایش تولید نفت در کشورهای غیر عضو اوپک و حتی کشورهای عضو اوپک، تغییرات جوی و گرم شدن هوا و غیره.

۲- درآمد از محل صادرات غیرنفتی. گرچه مسئولان اقتصادی کشور اظهار امیدواری می‌کنند که در سال آینده از این محل تا پنج میلیارد دلار درآمد داشته باشند لیکن کارشناسان معتبر خارجی این درآمد را از ۲ میلیارد دلار متجاوز نمی‌پندارند. ولی به هر حال چون این درآمدها عمدتاً از محلهای بازرگانی پایاپای است بنابراین نمی‌توان روی آن به صورت ارز معتبر حساب کرد. یعنی در هر صورت حداکثر عایدی ارزی ما همان ۱۵ میلیارد دلار خواهد بود. اکنون اگر در نظر بگیریم که طبق اظهار یکی از وزیران اقتصاددان ما توافق‌هایی با بعضی از کشورها مانند آلمان، ژاپن و ایتالیا صورت گرفته است که بدهی‌های ارزی ما به صورت اقساط ۳ ماهه هر قسط ۱/۵ میلیارد دلار پرداخت شود، در این صورت در سال آینده جمعاً ۶ میلیارد دلار از درآمد ارزی‌مان صرف پرداخت بدهی‌ها خواهد شد و با ۹ میلیارد دلار باقی‌مانده معلوم نیست چگونه خواهیم توانست هم نیازهای ضروری و جاری کشور را تأمین کنیم و هم برنامه عمرانی پنج ساله را ادامه دهیم.